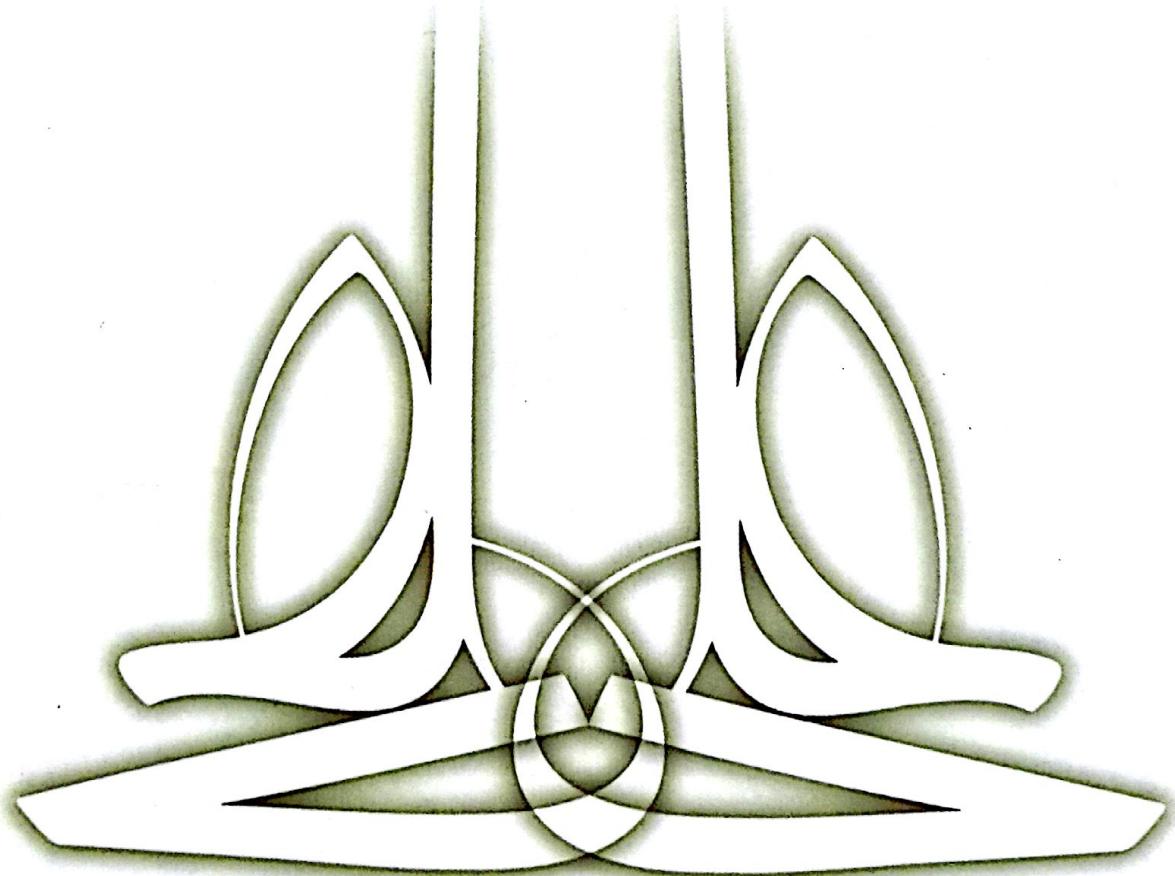




پژوهشگاه اسناد و کتابخانه ملی

اللَّهُمَّ إِنِّي أَذْكُرُكَ أَنَا مُؤْمِنٌ بِعِلْمِكَ

جلد پنجم
حقوق



زیرنظر:
علی اکبر رشد

امام علی(ع) و فقهه

ابوالقاسم علی دوست

تأسیس و تبیین فقه

اسلام از همان آغاز همراه با تکالیف و وظایف بوده است. بسیاری از این تکالیف از سوی خداوند بر رسول گرامی اسلام(ص) وحی شده‌اند و پاره‌ای را پیامبر به مردم آموخته است. مسلمانان این دوره در فراگیری بایدّها و نبایدّهای دینی با مشکل چندانی رو به رو نبودند. آنان با واسطه یا بی‌واسطه احکام دین را از پیامبر فرامی‌گرفتند. با رحلت رسول اکرم(ص) اسلام وارد مرحله‌ای نو شد. پیامبر دو منبع بزرگ در اختیار مسلمانان گذاشته بود: یکی کتاب خدا و دیگری سنت، اما به کارگیری این دو منبع برای استنباط احکام کاری ساده نبود. قرآن کریم مجموعه‌ای از آیات بود که در بیست و سه سال به گونه تدریجی بر پیامبر نازل شده بود. زبانش ویژه، دارای مفاهیم بدیع و با محتواهی ژرف بود. در نتیجه، شناخت زوایای مختلف قرآن و استنباط احکام فقهی از میان آیاتش کاری بسیار دشوار بود. استناد به سنت نیز کاری ساده نبود. کسانی که همه دوره رسالت را درک کرده و همراه پیامبر بودند، بسیار نبودند و از میان آنان نیز کسانی که با اخذ تعالیم رسول(ص) به خوبی آن را دریافته و عالم به قرآن باشند، بسیار اندک‌تر بودند.

همین راه نیافتند به ژرفای منابع احکام باعث بروز مشکلاتی شد. برخی چون خوارج با استناد به قرآن و بی‌توجه به ضوابط استنباط و سنت نبوی، احکامی مانند کافر پنداشتن گناه کاران را از قرآن استنباط می‌کردند.^۱ برخی دیگر به دلیل بازنشناختن روایات صحیح از ناصحیح و دقت نکردن در ضوابط اجتهاد، گرفتار لغزش و دچار اجتهاد به رأی شدند.^۲

۱. سبحانی، جعفر، بحوث فی الملل والتحل، ج. ۵، ص. ۲۶۰ - ۲۶۴.

۲. بعضی به استناد رویا حکم فقهی صادر کرده‌اند. ر. ک: قلعه‌جی، محمد رواس، موسوعة فقه عمر بن الخطاب، ص ۵۰۶. بعض دیگر با این استدلال که فتوايم اگر صواب بود از خدا است و اگر نبود از آن من است، خود را از خطاهای تبرئه می‌کردند.

علی(ع) یگانه کسی بود که با پیشینه طولانی در اسلام^۱ و احاطه‌ای بی‌همتا بر منابع احکام^۲ و شناخت دقیق دین و درک معضلات آن دوران توانست راه اعتدالی فقه اسلامی را هموار کند. او مصدق بارز «امام مبین» و «قمر منیر» و «من عنده علم الکتاب» بود. پیامبر درباره مقام علمی والای وی فرمود: «من شهر دانشم و علی دروازه آن است.»^۳ حوزه علوم امام علی(ع) به قدری گسترده است که خود می‌فرماید: «به خدا سوگند، من از پیروان تورات به تورات، و از پیروان انجیل به انجیل، و از پیروان قرآن به قرآن داناترم.»^۴ بر این اساس از مردم می‌خواهد هر چه می‌خواهند از او بپرسند پیش از آنکه از او دور افتد.^۵

هر چند چیرگی امام علی(ع) ویژه دانشی خاص نبود، شرایط و اوضاع و احوال روزگار به گونه‌ای بود که در میان علوم مختلف، حضورش در قلمرو فقه بیشتر رخ نمود. این حضور چنان ژرف و پردازنه بود که همه مکاتب فقهی، اعم از شیعه و سنی، خود را وامدار او می‌دانند. بی‌دلیل نیست که ابن‌ابی‌الحدید ضمن بررسی اجمالی فقه و اجتهداد و تطور آن، علی(ع) را اساس علم فقه می‌شمارد و همه فقيهان را عیال او می‌خواند.^۶ از این‌رو، خلفای پیش از او، به سهم چشمگیر علی(ع) در تبیین مسائل مختلف فقه اعتراف کرده‌اند و نبود علی(ع) را در کنار خود مایه هلاکت دانسته‌اند.^۷

→ ر. ک: قلعه‌جي، محمد رواس، موسوعة فته ابي بكر الصديق، ص ۲۰۳؛ متقد، علام‌الدين علی، کنز‌العمال، حدیث ۲۹۵۰۰، بعض دیگر نیز به جای توجه به منابع و ضوابط، با مشورت در مقام افتخار می‌آمدند. ر. ک: یهقی، احمد بن حسین، السنن الکبری، ج ۱۰، ص ۱۱۲؛ قلعه‌جي، محمد رواس، موسوعة فقه عثمان، ص ۲۵۴.

۱. علی(ع) فرمود: «من اولین کسی هستم که اسلام آوردم، [و] اولین کسی هستم که با پیامبر نماز خواندم.» ر. ک: محمدی ری‌شهری، محمد، میزان‌الحكمة، ج ۱، ص ۱۴۵. ۲. همان.

۳. محمدی ری‌شهری، محمد، موسوعة‌الامام علی بن ابی طالب، ج ۸، ص ۲۰-۱۶.

۴. همان، ج ۱۰، ص ۶۱.

۵. همان، ص ۶۲.

۶. ر. ک: ابن‌ابی‌الحدید، شرح نهج‌البلاغه، ج ۱، ص ۶.

۷. عمر بن خطاب بارها با شنیدن دیدگاه‌های علی(ع) عبارات «لولا علی لهلک عمر»، «لولا ک لافتضنا»، «لا ابقانی الله بارض لیس فيها ابوالحسن» را به کار برده است. ر. ک: امینی، عبدالحسین بن احمد، العذیر، ج ۸، ص ۲۱۴؛ ابن‌ابی‌الحدید، شرح ←

از همه مهم‌تر، کوشش ارزشمند علی(ع) در شناساندن آسیب‌های استنباط احکام، تبیین قواعد و احکام فقهی و جلوگیری از کژروی در اجتهاد است. او با درک درست جریان خوارج و با بیان ضرورت قرآن‌شناسی،^۱ استدلال به سنت را در برابر آنان کارساز دانست،^۲ و حتی وقتی ابن عباس را برای مذاکره به سوی آنان فرستاد، دستور داد به قرآن استدلال نکند، بلکه از سنت بهره جوید.^۳

آن حضرت، درباره احادیث، به خوبی معضل برخورد با این منبع اسلامی را تبیین کرد و راه درست رجوع به آن را باز نمود.^۴ درباره اجتهاد به رأی، ضمن نهی از این شیوه، با ارائه روش صحیح به مبارزه با کژروی برخاست. علی(ع) با توجه به رسالت فقیه، که همانا توجه به جوهر دین و روح شریعت و در نظر گرفتن رحمت الهی^۵ و ملاحظة ضوابط صحیح اجتهاد و احترام به ظاهر شریعت است، دانش فقه را اعتلا بخشید و اصولی را پی‌ریزی کرد که ابزاری کارساز و مشکل‌گشا در این راهند.

در فقه علی(ع) از سویی لُب دین و گوهر شریعت، عبارت است از چشم داشتن به رحمت بی‌کران الهی و کوشش برای برپایی عدالت و ستیز با ظلم و از سوی دیگر، پیروی از قانون و روی بر تافقن از تسامح در ظواهر و فروع شریعت. از این‌رو، در فقه و اجتهاد به جای مانده از آن پاک‌نهاد، آثار تعبد، اصول‌گرایی و ضابطه‌مندی آشکار است. امام در استنباط احکام، پی‌درپی به قرآن و سنت تمکن می‌جوید و عقل را گرامی می‌دارد بی‌آن‌که به سلیقه شخصی و اجتهاد به رأی روی‌آورد. امام علی(ع) در عین اعتقاد به ابدی بودن

۱. نهج البلاغه، ج ۱، ص ۶؛ فیض‌الاسلام، علی نقی، ترجمه و شرح نهج‌البلاغه، حکمت ۱۲۱۸، ص ۲۶۲.

۲. عبارت «لولا على لهلك عثمان» نیز از عثمان نقل شده است. ر. ک: امینی، عبدالحسین،

الدخل إلى فقه الإمام علي، ص ۲۱. ابن‌ابی‌الحدید، شرح نهج‌البلاغه، ج ۱، ص ۸.

۳. نهج‌البلاغه، ترجمه سید جعفر شهیدی، خطبة ۱۲۵، ص ۱۲۳.

۴. همان، خطبة ۷۷، ص ۳۵۸ و خطبة ۱۶۰، ص ۱۶۲.

۵. همان، خطبة ۱۲۷، ص ۱۲۵.

۶. هلالی عامری، سلیمان بن قیس، کتاب سلیمان بن قیس، ص ۱۰۳ - ۱۰۷؛ حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، ج ۱۸، ابواب

صفات القاضی، باب ۱۴، ح ۱، ص ۱۵۳ - ۱۵۲؛ نهج‌البلاغه، ترجمه و شرح فیض‌الاسلام، خطبة ۲۰۱، ص ۶۶۵ - ۶۶۷.

۷. الفقيه كل الفقيه من لم يقطن الناس من رحمة الله ولم يزكيهم من روح الله ولم يؤذن لهم من مكر الله. (نهج‌البلاغه، حکمت ۱۱۲۶، ص ۸۷)

احکام شرع، مصاديق احکام را پیرو متغيرهای زمانی و مکانی می‌داند.^۱

در این مقاله می‌کوشیم سهم امام علی(ع) را در فقه اسلامی بررسی کنیم. پیش از ورود به بحث توجه به چند نکته بایسته است: آن‌چه در مقاله خواهد آمد، نگاهی کلان به فقه دارد و در بسیاری موارد تنها گزارشی اجمالی از قواعد و احکام صادرشده از آن حضرت به دست می‌دهد؛ زیرا پرداختن به همه مسائل مطرح شده از آن امام همام در نوشتۀ حاضر نمی‌گنجد. نکته دیگر این است که موضوع مقاله، ویژه مباحث درون فقهی است و در نتیجه، در اینجا به فلسفه فقه، فلسفه احکام، رسالت فقیه و امور مشابه دیگر نخواهیم پرداخت.

۱. قواعد تأسیسی و تأکیدی

بی‌گمان آشنایی با اصول کلی و عام، از ابزارهای ضروری اجتهاد است و اساس استخراج بسیاری از احکام جزئی به شمار می‌آید؛ چوناک که اگر آشنایی برتر به قواعد اصولی و فقهی^۲ را از ضوابط روشن تشخیص فقیه اعلم بدانیم، به بیراه نرفته‌ایم. سهم امام علی(ع) در تأسیس و تأکید این قواعد چشمگیر است. در اینجا با دید کلان به این سهم می‌نگریم و به گونه اجمالی قواعد تأسیسی و تأکیدی آن حضرت را مرور می‌کنیم.

۱. مثلاً امام علی(ع) کشتن خوارج را بعد از خود نهی کرد؛ با این‌که خود زمانی آن‌ها را می‌کشت. این تغییر به خاطر تغییر مصدق است؛ زیرا در زمان امام، خوارج مصدق «باغی» بودند و مجازات باغی قتل است، در حالی که بعد از زمان وی چنین نبود. ر. ک: نهج البلاغه، ترجمه و شرح فیض‌الاسلام، خطبه ۶، ص ۱۵۰ و حکمت ۱۷، ص ۱۰۹۵.

۲. در اصطلاح عالمان اصول و فقه، هرگاه قضیه‌ای مستقیماً مبین حکم فقهی کلی باشد، از قبیل «کل شیء ظاهر حتی تعلم أنه قادر»، به آن «قاعدة فقهی» گویند. و هرگاه مستقیماً مبین حکم فقهی نباشد، اما از آن در استنباط حکم فقهی استفاده می‌شود و بدین منظور تأسیس شده باشد - مانند «خبر واحد ثقه، حجت است» - آن را «قاعدة اصولی» می‌نامند. اگر قضیه‌ای مستقیماً مبین حکم فقهی باشد، اما گسترگی و کلیت قاعدة فقهی را نداشته باشد - مانند «آب مطهر است» - «مسئله فرعی فقهی» نام دارد.

یادآوری این نکته هم لازم است که کلیت و شمول، مثل جزئیت و عدم شمول، امری نسبی است و بدین جهت گاه مسئله‌ای نسبت به مسئله‌ای جزئی است و عنوان «مسئله فرعی» به خود می‌گیرد؛ اما در مقایسه با مسئله‌ای دیگر، کلی است و عنوان «قاعدة فقهی» را به آن می‌دهند. مثلاً گزاره «گوشت مشکوک، حلال است» در سنجدش با قضیه «هر مشکوکی حلال است»، جزئی است، ولی در مقایسه با مسئله «گوشت اسب چون مشکوک است پس حلال می‌باشد» کلی و عام است. در تحقیق این مسئله، غیر از آن‌چه ذکر شد. ر. ک: بجنوردی، محمدحسن، التواعد الفقهی، ج ۱، ص ۶؛ کاظمی، محمدعلی، فواید اصول، ج ۴، ص ۳۱۰؛ هاشمی، سید محمود، مباحث الدلیل اللذی، ج ۱، ص ۲۶.

۱ - ۱. قاعدة تخصیص و تقیید

واژه‌های عام، خاص و تخصیص، و مطلق، مقید و تقیید از اصطلاحات رایج حوزه فقه و اصول است. ریشه این گستردنگی، شیوه اسلام در بیان احکام است که معمولاً نخست قاعدة عام و مطلق را بیان می‌کند و سپس مخصوص و مقید را می‌آورد. بدین‌رو، فقیهان در برخورد با عام و مطلق، به دنبال مخصوص و مقید می‌گردند.

امروزه استفاده از این اصطلاحات و به کارگیری آن‌ها در استنباط احکام، روشن و مقبول همگان است، ولی در صدر اسلام وضعیت چنین نبوده است و تنها شماری اندک از آن‌ها آگاه بوده‌اند. امام علی(ع) از نخستین کسانی است که دو قاعدة فوق را فراروی فقیهان نهاده است. نقل است که سلیمان بن قیس کوفی از آن حضرت درباره اختلاف اصحاب پیامبر در تفسیر آیات قرآن و احادیث نبوی می‌پرسد. علی(ع) در پاسخ، ناقلان حدیث را به چهار گروه تقسیم می‌کند و می‌فرماید:

گروه اول کسانی هستند که از دروغ بستن به رسول‌خدا(ص) ابایی ندارند، ولی مردم سخنان آنان را به دلیل ظاهر آراسته می‌پذیرند. گروه دوم کسانی هستند که از روی نادانی در نقل احادیث دچار اشتباه می‌شوند. گروه سوم کسانی اند که بخشی از کلام رسول‌خدا(ص) را شنیده و بخشی را نشنیده‌اند. سپس بدون آگاهی از ناسخ به نقل منسخ می‌پردازند. گروه چهارم کسانی هستند که بسی کم و کاست، نقل می‌کنند آن‌چه را شنیده‌اند؛ ناسخ و منسخ و عام و خاص و محکم و متشابه را بازشناخته‌اند و هر یک را در جای خود به کار می‌برند.^۱

همچنین امام علی(ع) در جایی دیگر می‌فرماید:

رسول‌الله کتاب خدا را میان شما نهاد و رفت، در حالی که حلال و حرام و واجبات و مستحبات و ناسخ و منسخ و مباحات و حتمیات و خاص و عام و عبرت‌ها و مثل‌ها و مطلق و مقید و محکم و متشابهش را برایتان بازنمود.^۲

۱. ر. ک: هلالی عامری، سلیمان بن قیس، کتاب سلیمان بن قیس، ص ۱۰۷-۱۰۳؛ حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، ج ۱۸،

ابواب صفات القاضی، باب ۱۴، ح ۱، ص ۱۵۲-۱۵۳؛ نهج البلاغه، ترجمه و شرح فیض‌الاسلام، خطبه ۲۰۱، ص ۶۶۷-۶۶۵.

۲. نهج البلاغه، ترجمه و شرح فیض‌الاسلام، خطبه اول، ص ۳۶-۳۵.

در جایی دیگر می فرماید:

هیچ آیه‌ای بر پیامبر نازل نشد... مگر آن که بر من قرائت و املائش کرد و من با دستان خود آن را نوشتم و پیامبر تفسیر و تأویل و ناسخ و منسوخ و محکم و متشابه و عام و خاکش را به من آموخت.^۱

چنان‌که ملاحظه می‌شود، علی(ع) به عام و خاص و مطلق و مقید و ناسخ و منسوخ و مجمل و مبین قرآن و حدیث اشارت می‌برد و از آگاهی خویش در این‌باره پرده بر می‌دارد.^۲

قرآن کریم نیز پیش از امام علی(ع) به ناسخ و منسوخ و مجمل و مبین اشاره کرده است.^۳

بنابراین، تنها اصطلاحات عام و خاص و مطلق و مقید^۴ از نوآوری‌های امام علی(ع) با راهنمایی پیامبر است. برای اثبات این مدعای بایسته است شبههای را مطرح سازیم و آن را بر طرف کنیم. در اصول فقه «عام» عبارت از دلیلی است که در مقایسه با دلیل دیگر موضوعش فراگیرتر است و «خاص» به عکس عام است. از آنجاکه همه افراد موضوع دلیل عام، با ظهور ظنی داخل در قلمرو حکم دلیل جای می‌گیرند - نه با صراحة و قطع - و دلیل خاص به عکس عام است، هنگام تعارض دلیل عام و خاص، دلیل خاص مقدم می‌شود.^۵

در روایات امام علی(ع) عام و خاص به معنایی دیگر جز مصطلح اصولی نیز به کار رفته‌اند. در این معنا، منظور از عام، عبارت از آیه یا روایتی است که با لفظ خاص آمده است، اما حکم آن عمومی است و منحصر در آن مورد خاص نیست، و منظور از خاص، عبارت از موردی است که دلیل با لفظ عام آمده است، ولی حکم آن شامل همه نیست؛ یعنی از لفظ عام اراده عموم نشده است؛ مثلاً در روایتی نقل است:

۱. میزان الحکمه، ج ۱، ص ۱۴۵.

۲. بقره، آیه ۱۰۶؛ آل عمران، آیه ۷.

۳. در کلام امام علی(ع) به جای «مطلق» و «مقید» کلمات «مرسل» و «محدود» به کار رفته‌است. ر.ک: نهج البلاغه، ترجمه و شرح فیض‌الاسلام، خطبه اول، ص ۳۶-۳۵.

۴. درباره وجه تقدیم دلیل خاص بر دلیل عام، دو دیدگاه مطرح است: نظریه اول دیدگاه مشهور است که در متن به آن اشاره شد؛ دیدگاه دیگر تقدیم خاص بر عام را به خاطر قرینه بودن خاص بر عام می‌داند. در این دیدگاه هر چند خاص صریح و قطعی نباشد، باز بر عام مقدم است.

آن‌چه ظاهرش خاص و معنایش عام است، این آیه از قرآن است: مِنْ أَجْلِ ذَلِكَ كَتَبْنَا عَلَيْنَا بَنِي إِسْرَائِيلَ أَنَّهُ مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَانَمَا قَاتَلَ النَّاسَ جَمِيعاً^۱ «بدین رو، بر بنی اسرائیل مقرر کردیم که هر کس انسانی را بی ارتکاب قتل یا فساد در روی زمین بکشد، چنان است که گویی همه انسان‌ها را کشته است.» موضوع این آیه اگرچه خصوص بنی اسرائیل است، حکم آن عام و در حق همگان است. امام علی(ع) در ادامه می‌فرماید: «و شبیه این آیه بسیار است.»^۲ در پاره‌ای آیات دیگر، عام به معنای خاص اشاره دارد؛ مثلاً در قرآن آمده است: يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ اذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ الَّتِي أَنْعَمْتُ عَلَيْكُمْ وَأَتَئِي فَضْلَتُكُمْ عَلَى الْعَالَمِينَ^۳ «ای بنی اسرائیل، نعمت مرا به یاد آورید که به شما ارزانی کردم و [نیز به یاد آورید که] من، شما را برجهانیان، برتری بخشیدم.» بنابر برخی روایات، کلمه «عالمن» عام، ولی معنایش خاص است؛^۴ یعنی هر چند کلمه «عالمن» شامل همه انسان‌ها در همه عصرها است، مراد از آن خصوص مردم روزگار بنی اسرائیل است^۵ و به عبارت دیگر، قوم بنی اسرائیل بر مردمان روزگار خود برتری داشته‌اند نه بر مردمان روزگاران دیگر. پس نمی‌توان واژه‌های عام و خاص در کلام علی(ع) را به معنای اصولی آن دانست.

در پاسخ به شبهه بالا می‌توان گفت: این در صورتی پذیرفته است که روایات درباره عام و خاص منحصر در دو روایت یاد شده باشند، حال آن‌که در استدلال‌های امام علی(ع) بارها مقایسه عام و خاص و تقدیم خاص بر عام به چشم می‌آید که در این موارد عام و خاص در مفهوم اصولی خود به کار رفته‌اند؛ مثلاً درباره حکم قصاص، آیه یا آیه‌ای‌الذین آمنوا کُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِصاصُ فِي الْقُتْلَى الْحُرُّ بِالْحُرُّ وَالْعَبْدُ بِالْعَبْدِ وَالْأَنْثَى بِالْأَنْثَى^۶ رابر آیه و کتبنا علیهم فیها آنَ النَّفْسَ بِالنَّفْسِ^۷

۱. مائدۀ، آیۀ ۳۲.

۲. وسائل الشیعه، ج ۱۹، ابواب القصاص فی النفس، باب ۱، ح ۱۹، ص ۷.

۳. بقره، آیۀ ۴۷ و ۱۲۲.

۴. ر. ک: قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر التمی، ج ۱، ص ۴۶.

۵. همان.

۶. بقره، آیۀ ۱۷۷.

۷. مائدۀ، آیۀ ۴۵.

مقدم می‌کند؛ زیرا آیه دوم به صورت مطلق برابری انسان‌ها را در قصاص مطرح می‌کند. حال آنکه آیه اول آن را تخصیص می‌زند و برابری آزاد با آزاد، برده با برده و مؤنث با مؤنث را بیان می‌کند.^۱

نمونه دیگر تذکرِ امام علی(ع) به شریح است. شریح در پروندهای بر اساس قاعدة عمومی «البینة على المدعى» از امام بینه می‌خواهد. امام در پاسخ می‌فرماید که موضوع دعوا، سرقت از غنیمت است و قاعدة یادشده در این مورد تخصیص خورده است.^۲ نتیجه اینکه تقسیم ادله احکام به دلیل عام و خاص و تقديم دلیل خاص بر عام مورد توجه علی(ع) بوده است و به گونه‌ای این معنا در گفتار حضرت به کار گرفته شده که اراده معنای دیگر نیازمند قرینه است، و افزون بر این، دیگران را نیز بدین معنا و توجه به تقديم خاص بر عام راهنمایی کرده است.

۱ - ۲. قاعدة ید

از قواعد مقبول خردمندان، قاعده‌ای است که فقه اسلامی آن را «قاعده ید» می‌نامد.^۳ مفاد قاعده این است که هرگاه شخصی مالی در اختیار داشته باشد و ادعا کند که مالک آن است یا حقی در آن دارد، به دلیل در اختیار داشتن مال، ادعای او پذیرفته است. در برابر، کسی که ادعای حقی بر آن مال می‌کند، به دلیل در اختیار نداشتن آن، باید بر اساس ضوابط آیین دادرسی ادعای خود را ثابت کند.^۴ سهم چشمگیر این قانون در تسهیل کار مردم و امنیت اقتصادی به حدی است که امام صادق(ع) پابرجایی بازار را به تمامیت همین قاعده می‌داند.^۵

امروزه این قانون دارای جایگاهی ویژه در فقه اسلام است و فقها نکته‌هایی بسیار درباره آن بیان کرده‌اند، ولی بی‌گمان این جایگاه و بیان، وامدار امام علی(ع) است. اینک

۱. ر. ک: *وسائل الشیعه*، باب ۳۳، ح ۱۹، ص ۶۳.

۲. همان، ج ۱۸، ابوبکر کیفیة الحکم، باب ۱۴، ح ۶، ص ۱۹۴.

۳. ر. ک: *مکارم شیرازی*، ناصر، *القواعد الفقهیه*، ج ۲، ص ۷۹.

۴. بجنوردی، محمد حسن، *القواعد الفقهیه*، ج ۱، ص ۱۳۶ - ۱۳۵.

۵. کلینی، محمد بن یعقوب، *الکافی* (فرع)، ج ۷، ص ۳۸۷.

برای نمونه جای دارد به دو مورد بنگریم که امام علی(ع) بدین قاعده تمسک جسته است:

الف. نقل است که در ماجرای فدک، ابوبکر از علی(ع) بینه می‌خواهد. امام علی(ع) با تمسک به قاعدهٔ ید به شیوهٔ دادرسی خلیفه اعتراض می‌کند و می‌فرماید: «اگر من دربارهٔ چیزی که در دست مسلمانان است، ادعایی کنم، تو از چه کس بینه می‌طلبی؟» ابوبکر پاسخ می‌دهد: «از تو.» امام می‌فرماید: «پس چرا از من برای چیزی که در زمان رسول خدا(ص) و پس از او مالکش بوده‌ام، بینه می‌خواهی؟»^۱

ب. دو نفر دربارهٔ حیوانی با یکدیگر اختلاف دارند و هر دو برای ادعای خود بینه می‌آورند. امام علی(ع) با توجه به این‌که حیوان در اختیار یکی از آن‌ها است، به نفع او حکم می‌کند و او را مالک حیوان می‌داند.^۲

۱ - ۳. قاعدهٔ کفایت

محمد بن ابی‌بکر در نامه‌ای از امام دربارهٔ حکم زن یهودی یا نصرانی می‌پرسد که با مرد مسلمانی زنا کرده است. امام در پاسخ می‌فرماید: «زن را به هم‌کیشانش بسپار، تا دربارهٔ او هرچه خواهند، قضاوت کنند.»^۳ البته گاه آن حضرت خود به محاکمه و مجازات مجرمان نامسلمان پرداخته است. در روایتی آمده است: «امیر مؤمنان(ع) غلامانی را که زنا می‌کردند [مسلمان یا نامسلمان] به پنجاه ضربه شلاق محکوم می‌کرد.»^۴

بر اساس دو روایت فوق و روایات مشابه می‌توان «جوز سپردن نامسلمانان را به هم‌کیشانشان (هر چند در برخی موارد) و کفایت آن‌چه را آنان جاری می‌کنند» نتیجه گرفت. این قاعده در فقه نامی ندارد و ما با توجه به مفاد روایات فوق، آن را «قاعدهٔ کفایت» نامیده‌ایم. چنان‌که از این قاعده به دست می‌آید، جواز اجرای آن مربوط به حوزهٔ کشور اسلامی است.

۱. وسائل الشیعه، باب ۲۵، ح. ۳، ص. ۲۱۵.

۲. همان، باب ۱۲، ح. ۳ و ۲، ص. ۱۸۲.

۳. همان، ج. ۱۸، ابواب حدالزنا، باب ۸، ح. ۵، ص. ۳۶۱ و باب ۵۰، ح. ۱، ص. ۴۱۶؛ صنعتی، عبدالرزاق بن همام، المصطف، ج. ۶.

۴. قلعه‌جی، محمد رواس، موسوعة فقه علی بن ابی طالب، ص. ۳۰.

۵. وسائل الشیعه، ج. ۱۸، ابواب حدالزنا، باب ۳۱، ح. ۵، ص. ۴۰۲؛ نجفی، محمد حسن، جواهر الكلام، ج. ۴۱، ص. ۳۲۹.

۱-۴. قاعدة عدم تعرض

در حدیثی آمده است هرگاه اهل کتاب آشکارا شراب انگور یا کشمش - نبیذ مسکر - می‌نوشیدند، علی(ع) حد شرب خمر بر آنان جاری می‌کرد، برخلاف هنگامی که مخفیانه در خانه و معبد خود چنین می‌کردند.^۱ از آنجاکه این قاعدة، در فقه دارای نامی نیست، ما آن را «قاعدة عدم تعرض» نام نهاده‌ایم. بنابر این قاعدة، دادگاه دولت اسلامی ممکن است گاه متعرض برخی مجرمان نامسلمان در برخی جرم‌ها نشود.

تفاوت قاعدة کفایت و قاعدة عدم تعرض با قاعدة الزام

براساس «قاعدة الزام»، برخی فرقه‌های مسلمان باید به احکام مذهب خویش پاییند باشند؛ مثلاً بر اساس مذهب شیعه، مرد نمی‌تواند در مجلس واحد همسر خود را سه بار طلاق دهد. حال اگر طلاق‌دهنده شیعه نباشد و بنابر مذهب او چنین طلاقی نافذ باشد، وی ملزم به پذیرش آثار طلاق است و در نتیجه، حتی بر فرض پشیمان شدن از کرده خویش، نمی‌تواند به همسر مطلقه رجوع کند. قدر مسلم این قاعدة در مورد فرقه‌های مسلمان و آن هم در پاره‌ای از نهادهای حقوقی همچون نکاح و طلاق و وصیت است. این قاعدة در جایی اجرا می‌شود که بخواهند علیه کسی حکم کنند و او را به پذیرش مقتضای مذهب ملزم سازند.

چنان‌که روشن است، اولاً قاعدة الزام برای مسلمانان است و حال آن‌که قاعدة عدم تعرض و کفایت، عام است، ثانیاً قاعدة الزام در پاره‌ای امور حقوقی، مانند نکاح، طلاق و وصیت جاری است و حال آن‌که دو قاعدة پیشین در امور جزایی کاربرد دارد.

۱-۵. مقایسه با قاعدة امضا

یکی دیگر از قواعد فقهی، «قاعدة امضا» است. این قانون در مورد برخی از نامسلمانان یا مسلمانان غیر شیعه جاری می‌شود. مجرای این قاعدة، برخی نهادهای حقوقی مانند نکاح است؛ به این بیان که بر اساس فقه شیعه در عقد ازدواج مقرراتی باید رعایت شود که اجرا نشدن آن‌ها موجب بطلان عقد است و حال آن‌که اجرا نشدن این قواعد بر اساس قوانین

۱. وسائل الشیعه، ج ۱۸، ابواب حدالمسکر، باب ع، ح ۳-۴۷۲-۴۷۱.

مذهب دیگر ممکن است موجب بطلان نباشد. حال اگر کسی بر اساس مقررات ویژه مذهب خود - غیر از شیعه - با کسی ازدواج کند، این ازدواج مورد امضای شرع است و تمام احکام ازدواج صحیح در روابط زوجین جاری است.^۱ این قانون با این‌که کم‌تر مورد بحث فقیهان بوده است،^۲ مسائل آن به گونه پراکنده در فقه به چشم می‌آید. با توضیح فوق، تفاوت قاعدة امضا با دو قاعدة پیش روشن می‌شود. هر سه قاعده اگرچه از نظر اجرا درباره نامسلمانان با یکدیگر مشترکند، قواعد کفایت و عدم تعرض مربوط به امور کیفری است و قاعدة امضا، مربوط به برخی امور حقوقی.

۱-۶. قاعدة ناروا بودن اقامه حدود در دارالکفر

امام علی(ع) درباره اجرای حد در دارالکفر می‌فرماید: «هیچ حدی بر کسی در سرزمین دشمن جاری نمی‌شود.»^۳ و در جای دیگر می‌فرماید: بر هیچ کس در سرزمین دشمن حد جاری نمی‌سازم تا از آنجا بیرون آید؛ زیرا ممکن است ننگ این کار او را وادارد که به دشمن ملحق شود.^۴

برخی فقیهان با استناد به این دو روایت معتبر، به حرمت اقامه حد در سرزمین کفر فتواده‌اند مشروط بر این‌که خوف ملحق شدن به دشمن در میان باشد.^۵ برخی دیگر از فقیهان این کار را مکروه دانسته‌اند.^۶ در این میان، نویسنده کتاب جواهر در بخش جهاد با توجه به ادله و جو布 اقامه حد و ناروا بودن تأخیر آن، اجرای حدود حتی در سرزمین کفر را واجب دانسته و هیچ اشاره‌ای به دو روایت فوق نکرده است.^۷ هرچند در بحث زنا، جایز نبودن اجرای حد جلد برای زنا در سرزمین دشمن را پذیرفته و به همین دو روایت نیز اشاره کرده است.^۸ از آنجاکه دو روایت یادشده معتبر هستند، ادله و جو布

۱. ر.ک: الکافی (فروع)، ج ۷، ح ۳، ص ۲۴۰.

۲. ر.ک: ایروانی، باقر، دروس تمہیدیة فی التواعد الفقهی، ج ۲، ص ۶۳.

۳. وسائل الشیعه، ج ۱۸، ابواب مقدمات الحدود، باب ۱۰، ح ۱، ص ۳۱۷.

۴. همان، ح ۲، ص ۳۱۸.

۵. خوبی، سید ابوالقاسم، مبانی تکملة المنهاج، ج ۱، ص ۲۱۶، مسئلۃ ۱۶۹.

۶. حلی، جعفر بن حسن، شرایح الاسلام، کتاب الجهاد، ص ۹۲.

۷. جواهر الكلام، ج ۲۱، ص ۲۱۳.

۸. همان، ج ۴۱، ص ۳۴۴.

اقامة حد و عدم تأخير در اجرای آن را مقید می‌سازند و بر اساس ظاهر این روایات، اجرای حد در سرزمین کفر با وجود خوف جایز نیست.

نکته توجه برانگیز این‌که در هر دو روایت یادشده، تعبیر «ارض العدو» به چشم می‌آید. این اصطلاح در برابر «دارالاسلام» به کار می‌رود. نتیجه این‌که اصطلاح «ارض العدو» را باید همان «دارالکفر» یا «دارالحرب» دانست.

۱ - ۷. قاعدة ناروایی اطاعت از مخلوق در معصیت خالق

از مسائل مهم و دارای آثار اجتماعی، فرهنگی و سیاسی، تعیین مرز دقیق اطاعت از فرمان دیگران است. این موضوع از حوزه خانواده و دستورهای والدین به فرزندان آغاز می‌شود و تا حوزه حقوق عمومی ادامه می‌یابد که در برگیرنده حدود و اختیارات فرمانروایان است. به دلیل شکل‌گیری حکومت اسلامی از زمان رسول خدا(ص)، موضوع اطاعت از حاکمان اهمیتی بیشتر یافته است.

امام علی(ع) با تصریح به ضرورت وجود حاکم مطاع در جامعه و رد اندیشه مبتنی بر نظریه «جامعه بدون حاکم»^۱ اطاعت از حاکمان انسانی را محدود به حوزه شرع می‌کند.^۲ او بر این پندار که اطاعت از حاکم، همانا اطاعت از خدا است و نافرمانی از حاکم، معصیت خداوند است، خط بطلان می‌کشد و با بیان قاعدة کلی «لَا طَاعَةَ لِمَخْلُوقٍ فِي مَعْصِيَةِ الْخَالِقِ» حد فرمابرداری از حاکمان انسانی را معین می‌کند.

پیش از امام علی(ع)، رسول خدا(ص) با الهام از قرآن کریم^۳ قاعدة یادشده را بنیان نهاده بود. نقل است چون آن حضرت گروهی را به فرماندهی عبدالله بن حذافه به جنگ فرستاد، عبدالله آتشی روشن کرد و به سربازانش دستور داد از آتش بپرند. در این میان برخی آسیب دیدند. هنگامی که به رسول خدا(ص) خبر رسید و دلیل این کار را پرسید،

۱. ر.ک: نهج البلاغه، ترجمه و شرح فیض الاسلام، خطبه ۴۰، ص ۱۲۵؛ موسوعة فقه علی بن ابی طالب، ص ۱۱۸-۱۱۵؛ متنی، علاء الدین علی، کنز العمال، ح ۱۴۲۸۶.

۲. در روایت آمده است: «رجل آتاه الله سلطاناً، فزعم أن طاعته طاعة الله و معصيته معصية الله وكذب لأنه لا طاعة لمخلوق في معصية الخالق». ر.ک: وسائل الشیعه، ج ۱۸، ابواب صفات القاضی، باب ۱۰، ح ۱۷، ص ۹۳.

۳. عنکبوت، آیه ۸، لقمان، آیه ۱۵.

سریازان گفتند: «اطاعت از فرمانده واجب است.» در اینجا پیامبر فرمود: هر امیری بر شما گماردم و به شما فرمانی جز فرمان خداوند داد، از او پیروی مکنید که هیچ طاعتی در قالب نافرمانی خداوند روانیست.^۱

امام علی(ع) پس از رسول خدا(ص) با گفتار و کردار خود نگذاشت بار دیگر نظریه اطاعت بی‌چون و چرا از فرمانروایان پاییگیرد.^۲

۱ - ۸. قاعدة احتیاط

این قاعدة در دانش اصول فقه، به گونه‌ای مفصل مورد بحث است. قدر مسلم مورد اجرای قاعدة احتیاط در آن‌جا است که مکلف به اصل تکلیف یقین دارد، ولی متعلق تکلیف (مکلف به) میان دو امر متباین، مردد است؛ مانند کسی که به وجوب نماز یقین دارد، ولی تردید دارد که چه نمازی بر او واجب است. او باید به مقتضای قاعدة یادشده احتیاط کند و هر آن‌چه را احتمال می‌دهد، انجام دهد. علی(ع) بارها به فرزندش،^۳ کارگزاران^۴ و دیگر مردم^۵ احتیاط را گوشزد می‌کند. احتیاط ممکن است به عنوان یک حکم شرعی مولوی مطرح باشد یا حکمی عقلی و ارشادی.^۶

۱ - ۹. قاعدة اصالت حریت انسان

در جامعه‌ای که شماری از مردم به واسطه بروز شرایط ویژه به عنوان برده به کار و زندگی مشغولند، تعیین برده و آزاد در موارد شک، دارای اهمیتی بسیار به ویژه در باب قضا است. امام علی(ع) درباره این قاعدة کلی می‌فرماید: «همه مردم آزادند مگر کسی که در

۱. صنعانی، عبدالرزاق، المصنف، ج ۱۱، ص ۳۳۵؛ منتظری، حسین علی، دراسات فی ولایة الفتیه، ج ۱، ص ۲۹۹.

۲. ر. ک: نهج البلاغه، ترجمه و شرح فیض‌الاسلام، حکمت ۱۵۶، ص ۱۱۶۷؛ وسائل الشیعه، ابواب صفات القاضی، باب ۱۰، ح ۱۷؛ متقی، علاء الدین علی، کنز‌العمال، ح ۱۴۳۶۹؛ قلعه‌جی، محمد رواس، موسوعة فتاوی بن ابی طالب، ص ۱۱۸.

۳. وسائل الشیعه، ج ۱۸، ابواب صفات القاضی، باب ۱۲، ح ۲۰، ص ۱۱۷.

۴. همان، ح ۱۷ و ۱۸.

۵. همان، ح ۱۹، ۲۲، ۵۰ و ۵۱.

۶. در مورد حکم شک و شبهه در تکلیف شرعی، نظریه معروف این است که هرگاه شک در اصل تکلیف باشد، برائت جاری من گردد، و هرگاه شک در مکلف به ایجاد شود، باید احتیاط کرد. از این‌رو اگر ادله دال بر احتیاط را بر مورد اول حمل نماییم، باید آن را ارشاد به حکم عقل بدانیم که احتیاط رادر همه موارد نیکو می‌شمرد، بدون این‌که از آن وجوب شرعی استفاده شود، و اگر بر مورد دوم حمل کردیم، دلالت بر وجوب شرعی احتیاط دارد.

حال بلوغ و آگاهی به بندگی خویش اقرار کند.»^۱

۱ - ۱۰. قاعدة قرعه

قاعدة قرعه در قرآن کریم آمده است^۲ و علی(ع) در قضاوت‌های خود بارها از آن سود جسته است. فقیهان با توجه به مواردی که علی(ع) به قرعه استناد کرده است،^۳ کوشیده‌اند زوایای این قاعدة را آشکار سازند.^۴

۱ - ۱۱. قاعدة ناروایی تأخیر، شفاعت^۵ و تبعیض در اجرای حدود

هر نظام حقوقی، در مرحله اجرای قواعد، بساکه دچار آسیب شود. امام علی(ع) آسیب‌های حقوقی اسلام را در مرحله اجرا به خوبی بازشناخته و اموری را چون تأخیر اجرای حد، قبول شفاعت و پذیرش واسطه و تبعیض در اجرای مقررات کیفری را ناروا دانسته است. قضاوت‌ها و سخنان آن حضرت دلیل روشنی بر مدعای فوق است.^۶ پاییندی علی(ع) به تأخیر نینداختن اجرای حدود الهی چونان است که وقتی سه نفر در محضرش کسی را به زنا متهم کردند، شاهد چهارم را طلبید. آنان گفتند: «او اینک می‌آید.» امام بی‌درنگ حد قذف را بر آنان جاری کرد و فرمود: «در اجرای حدود الهی لحظه‌ای درنگ روانیست.»^۷

درباره ناروایی شفاعت می‌فرماید:

هیچ‌یک از شما در حد الهی که به امام رسیده و نزد او ثابت شده است، حق

۱. وسائل الشیعه، ج ۱۸، ابواب کیفیة الحكم، باب ۱۲، ح ۹، ص ۱۸۴.

۲. آل عمران، آیه ۴۴؛ صفات، آیه ۱۴۱.

۳. وسائل الشیعه، ج ۱۸، ابواب کیفیة الحكم، باب ۱۲، ح ۱۵، ۱۲، ۵، ۱۵؛ باب ۱۳، ح ۳، ۵ و ۱۶.

۴. ر. ک: عاملی، محمد بن مکی، القواعد والقواعد، ص ۲۲ و ۱۸۳؛ بجنوردی، محمدحسن، القواعدالتفهیه، ج ۱، ص ۵۹؛ فاضل لنکرانی، محمد، القواعدالتفهیه، ص ۴۲۱.

۵. منظور از شفاعت، اعم از شفاعت اصطلاحی و «کفایت» است؛ ر. ک: نوری، میرزاحسین، مستدرک الوسائل، ج ۳، ابواب مقدمات الحدود، باب ۱۹، ص ۲۱۹.

۶. وسائل الشیعه، ج ۱۸، ص ۴۴۶، ۳۷۲، ۲۲۴، ۳۳۳، ۳۳۶؛ خوبی، ابوالقاسم، مبانی تکملة المنهاج، ج ۱، ص ۱۸۵ و ۱۸۴؛ جواهر الكلام، ج ۴۱، ص ۳۹۶ و ۳۹۴؛ المدخل الى فقه الامام علي، ص ۱۲۶؛ صنعانی، محمد بن اسماعیل، سبل الاسلام، ج ۴، ص ۲۱ و ۲۰.

۷. وسائل الشیعه، ج ۱۸، ابواب حد الزنا، باب ۱۲، ح ۱۸، ص ۳۷۲.

شفاعت ندارد؛ زیرا اختیار حد از آنِ امام نیست تا بتواند شفاعت بپذیرد. آری، اگر حدی به امام نرسد و آثار پشیمانی در گناهکار آشکار گردد، شما را حق شفاعت و امام را حق گذشت است.^۱

توضیح این که اگر جرم موجب حد، با بینه بر امام ثابت شود، او حق گذشت ندارد و دلیلی نیز برای شفاعت باقی نمی‌ماند، اما اگر موجب حد به این شیوه به امام نرسد و گناهکار خود به جرم اعتراف کند، امام حق عفو دارد و شفاعت از مجرم نیز دارای وجه و دلیل است.^۲

در روایت است که امام علی(ع) درباره برابری مردمان به هنگام کیفر و حدود الهی به عمر می‌فرماید:

اگر سه چیز را به خاطر سپاری و به عمل آوری، از امور دیگر بی‌نیاز می‌شوی و اگر به آن‌ها، عمل نکنی، امور دیگر به تو سود نرسانند: اجرای حد بر بیگانگان و نزدیکان، و حکم کردن بنابر قرآن در هنگام رضا و غصب، و تقسیم عادلانه میان مردمان.^۳

۱۲- قاعدة حرمت خون

امام علی(ع) خون آدمی را بسی گرامی می‌شمارد و برای حفظ جان آدمیان بر احکام حقوقی اسلام در این باره ارجی بسیار می‌نهاد. بنابر باور امام خون چنان دارای حرمت است که اگر کسی بر اثر ازدحام جمعیت کشته شود یا جسد مقتولی در شارع عام پیدا شود و قاتل یا قاتلان ناشناخته باشند، دیه مقتول بر عهده بیت‌المال است.^۴ همچنین اگر قاضی خطأ کند و خونی به ناحق بریزد، دیه باید از بیت‌المال پرداخت گردد.^۵

اهمیت حرمت خون حتی در ادلّه اثبات قتل نیز سهیم است. امام صادق(ع) با استناد به

۱. همان، ج ۱۸، ابواب الشهادات، باب ۳۵، ص ۲۲۴؛ ابواب مقدمات الحدود، باب ۲۰، ح ۴، ص ۲۳۳ - ۲۳۴.

۲. خوبی، ابوالقاسم، مبانی تکملة المنهاج، ج ۱، ص ۱۸۵.

۳. وسائل الشیعه، ج ۱۸، ابواب آداب القاضی، باب ۱، ح ۲، ص ۱۵۶.

۴. همان، ج ۱۹، ص ۳۰۱ و ۱۹۴ و ۱۱۲ و ۱۰۹.

۵. همان.

سیره علی(ع) می‌فرماید: «شهادت زن در حدود، تنها در قتل پذیرفته است؛ زیرا علی(ع) می‌فرمود: خون مسلمان نباید به هدر رود.»^۱

۱ - ۱۳. قاعدة اتحاد عمد و خطای کودکان و دیوانگان

در روایاتی پر شمار از امام علی(ع) نقل است: تکلیفی بر کودکان و دیوانگان نیست و جنایات عمدی آن‌ها در حکم خطا است. از این‌رو، عاقله آن‌ها مسئول پرداخت دیه هستند.^۲

۱ - ۱۴. قاعدة ضمان پزشک و دامپزشک و دیگر صاحبان پیشه

از مباحث مهم حقوقی، ضمان و مسئولیت مدنی صاحبان پیشه است. امام علی(ع) درباره مسئولیت مدنی پزشکان و دامپزشکان فرموده است:

پزشک و دامپزشک برای خساراتی که ممکن است بر بیمار یا حیوان وارد

سازند، باید از ولی بیمار و صاحب حیوان برائت گیرند و گرنه ضامنند.^۳

در روایتی دیگر آمده است که امام علی(ع) مردی را که می‌خواسته است کودکی را ختنه کند، ولی بدو آسیب رسانیده است، ضامن شمرده است.^۴ در نتیجه این روایات، اگر پزشک و دامپزشک - هر چند حاذق و متخصص باشند و درمان نیز با اذن بیمار یا ولی و صاحب انجام گیرد - باعث مرگ یا نقصن عضو یا زیان مالی گردند، ضامن خواهند بود.

در روایتی دیگر همین مسئولیت برای صاحبان پیشه که چیزی را برای انجام کاری همچون تعمیر و جز آن می‌گیرند ولی بدان آسیب می‌رسانند، مانند رنگرز، ریخته گر و نجار، پیش‌بینی شده است.^۵ در این حکم فرقی میان اجیر مشترک و اجیر خاص نیست؛ همچنین میان صورتی که صاحب مال حاضر باشد و آن‌گاه که حاضر نباشد، یا این‌که عمل در ملک اجیر صورت گیرد یا در ملک مستأجر.^۶

۱. همان، ابواب دعوی القتل، باب ۲، ح ۱، ص ۱۰۴. البته این روایات به طور مطلق با روایات دیگر تعارض دارد.

۲. همان، ج ۱۹، ص ۳۰۸ و ۳۰۷ و ۶.

۳. همان، ج ۱۹، کتاب الدييات، ابواب موجبات الضمان، باب ۱۴، ح ۱، ص ۱۹۵.

۴. همان، ح ۲.

۵. همان، ج ۱۳، باب احکام الاجاره، باب ۲۹، ح ۲۹، ۱۰، ۱۲، ۲۲، ۴، ۶.

۶. جواهر الكلام، ج ۲۷، ص ۳۲۲.

در منابع عامه نیز روایاتی در این باره از امام علی(ع) نقل است. در روایتی، امام اجیر را مطلقاً ضامن دانسته^۱ است و در روایت دیگر اجیر عام ضامن^۲ است.^۳ برخی فقیهان عامه با حمل حدیث اول بر حدیث دوم، تعارض دو روایت را فروشکافته و بر آن رفته‌اند که تنها اجیر عام ضامن است. اما از آنجاکه این دو روایت هر دو مثبت حکم هستند، میانشان تعارضی نیست تا لازم شود یکی را بر دیگری حمل کرد.^۴ نتیجه این‌که صاحبان پیشه‌ها چه اجیر خاص باشند و چه اجیر عام، در صورت نقص و یا تلف، ضامنند.^۵

۲. قضاوت‌ها، احکام و فروع فقهی

موضوع سخن در این فصل فروع فقهی امام علی(ع) و احکام و دستورهای حکومتی است که آن حضرت به عنوان زمامدار مسلمانان صادر کرده و احکام قضایی‌اش در مسند قضاوت است. نگاهی به منابع روایی - فقهی به خوبی از اهمیت و گسترده‌گی این سهم امام علی(ع) پرده بر می‌دارد. برای نمونه، مرحوم حر عاملی، نویسنده وسائل الشیعه، در بخش حدود، ابوابی با عنوان «مقدمات و احکام عمومی حدود» گشوده است. از مجموعه ۱۱۳ روایت این بخش، ۳۹ روایت از علی(ع) است که بیشتر آن‌ها احکام قضایی است^۶ و در کتاب زنا نزدیک به ۲۷۴ روایت نقل کرده است که ۴۹ روایت از علی(ع) است.^۷ نمونه دیگر، کتاب مسند الامام علی(ع)^۸ است که هزاران حدیث از امام در مسائل فقهی و جز آن گرد آمده است. احادیث گردآمده تا جلد پنجم این کتاب ۶۳۳۸ روایت است و این در حالی است

۱. بیهقی، احمد بن حسین، السنن الكبير، ج ۶، ص ۱۲۲؛ قلعه‌جی، محمد رواس، موسوعة فقه علی بن ابی طالب، ص ۲۲.

۲. منظور از «اجیر عام» اجیری است که برای همگان کار می‌کند، و اگر در وقت معین جهت عملی مشخص، برای شخص خاص اجیر شود، وی را «اجیر خاص» گویند. ر.ک: السنن الكبير، ج ۶، ص ۱۲۲؛ موسوعة فقه علی بن ابی طالب، ص ۲۲. شهید ثانی «اجیر خاص» را اجیری می‌داند که در زمان معین، به منظور انجام دادن کاری مشخص، مباشرتاً اجیر شده باشد. ر.ک: جعی عاملی، زین الدین (شهید ثانی)، الروضۃ البهیہ، ج ۲، کتاب الاجاره، ص ۶.

۳. ابن قدامة، عبدالله بن احمد، المعنی، ج ۶، ص ۱۱۹، موسوعة فقه علی بن ابی طالب، ص ۲۲.

۴. ر.ک: خراسانی (آخوند)، محمد کاظم، کفاية الاصول، ج ۱، ص ۳۸۱؛ مظفر، محمد رضا، اصول الفقه: ج ۱، ص ۱۹۲.

۵. جهت اطلاع بیشتر برای تحلیل فقهی مسئله، ر.ک: حکیم، سید محسن، مستمسک العروفة الوثقی، ج ۱۲، ص ۸۰.

۶. وسائل الشیعه، ج ۱۸، ص ۳۴۶-۳۵۷.

۷. همان، ص ۴۱۶-۴۱۷.

۸. این کتاب از آقای سید حسن قبانچی است و در سال ۱۴۲۰ قمری، برای اولین بار به سعی انتشارات اسوه در ایران چاپ و منتشر گردیده است.

که نویسنده، روایات کتاب متاجر به بعد را به جلد های بعدی حواله داده است. به دلیل این گستردنگی، ما از بحث درباره محتوای روایات آن حضرت چشم می پوشیم و به چگونگی استدلال به این روایات در فقه می پردازیم.

ویژگی روایات امام علی(ع) در دستورهای حکومتی و احکام قضایی است؛ زیرا از میان امامان، علی(ع) تنها کسی است که به عنوان حاکم دولت اسلامی مدتی زمامداری کرده و احکام و دستورهایی گسترده در حوزه حکومت صادر فرموده است و از سوی دیگر، علی(ع) تنها امامی است که بر مسند قضاوت نشسته و احکام قضایی انشا کرده است.

چنان که می دانیم، حکم حاکم و حکم قضایی دارای موضوعی خاص و به صورت قضیه جزئیه است؛ حال آن که فقیه در پی یافتن احکام فرعی کلی است. اکنون ممکن است این پرسش مطرح شود که آیا می توان از احکام قضایی، حکم کلی به دست آورد؟ برفرض امکان، آیا همه ویژگی های واقعه و پرونده مورد نظر روایت را راویان نقل کرده اند تا بتوان به گونه روشن و دقیق موضوع حکم را باز شناخت؟ با پاسخ مثبت به دو پرسش فوق، ممکن است در عمل به احکامی برخوریم که با موازین قضا سازگار نباشند، در این موارد چه باید کرد؟ پاسخ شایسته بدین پرسش ها را زیر عنوان های سه گانه زیر می یابیم.

۱ - استنباط فرع فقهی از احکام قضایی

استنباط حکم کلی فقهی از حکم شخصی قضایی دارای مانع ذاتی نیست، بلکه همه سخن بر سر شناخت موضوع و عوامل دخیل در حکم است؛ زیرا فرض این است که پرونده ای نزد قاضی مطرح بوده است و او در جریان دادرسی به مجموعه اوضاع و احوال و دفاعیات و دیگر امور دخیل در حکم توجه کرده و سپس رأی داده است. آنچه در این رأی مهم است، باز شناختن همه عوامل دخیل در حکم است.

۲ - نقل ویژگی های پرونده قضایی

اگر فقیه بخواهد از حکم قضایی، حکم کلی بیرون کشد، باید همه ویژگی های پرونده را به دست آورد تا بتواند عوامل مؤثر در حکم را از عوامل غیر مؤثر باز شناسد. در مورد روایاتی که معصومان از علی(ع) نقل کرده اند، مشکل چندانی در میان نیست؛ زیرا فرض بر

این است که امام معصوم با توجه به همه جوانب ماجرا با توجه به جهتی که روایت در مقام بیان آن است، عوامل دخیل را بازمی‌گوید. فقیه خود باید با توجه به ضوابط اجتهاد، موضوع حکم را بازشناشد و به تحلیل حکم پردازد؛ مثلاً در روایتی از امام باقر(ع) آمده است: علی(ع) درباره کسی که به حدی اقرار کرد و نوع آن را نام نبرد، حکم کرد که او را تازیانه زنید تا هنگامی که بگوید نزنید.^۱ به دلیل همین که همه عناصر دخیل در حکم را امام بیان می‌کند، نویسنده جواهر اشکال‌هایی را که در دلالت روایات مطرح ساخته‌اند اجتهاد در برابر نص می‌داند و بر اساس همین روایت و روایات مشابه فتوای دهد.^۲

حال اگر روایت از گذر غیر معصوم نقل شود، بیشتر می‌توان با اعتماد به وثاقت و امانت راویان، دست به تحلیل مفاد زد و با توجه به ضوابط، حکم را استنباط کرد. با این حال، ممکن است مفاد حکم با موازین قضا ناسازگار باشد و در نتیجه روایت مجمل پنداشته شود و به آن عمل نگردد.

۲ - ۳. سازگاری احکام قضایی با موازین قضا

گاه به ظاهر حکم علی(ع) با موازین قضا سازگار نمی‌نماید و از این‌رو، ممکن است به این پندار درلغزیم که یا همه ویژگی‌های پرونده به دست مانرسیده است و در نتیجه این حکم مجمل است و عملی نیست، یا حکم با توجه به دانش خارق‌العاده علی(ع) صادر شده است و در نتیجه باید آن را به صورت تعبدی پذیرفت هر چند با موازین عمومی قضاؤت ناسازگار افتد.

برای گریختن از چنین پنداری باید حکم را دقیقاً بررسی کنیم و به نگاه سطحی بسته نکنیم. فقیه باید با تأمل در ظرف‌ها و شرایطی که حکم در آن صادر شده است، آن را تحلیل کند. در این‌جا برای آشکار شدن مقصود، دو نمونه از این احکام را ذکر می‌کنیم. علی(ع) گاه محتکران را بسیار سخت کیفر می‌داده است. ابن ابی‌شعیه نقل می‌کند: «به امام خبر رسید که کسی طعامی بسیار احتکار کرده است. دستور داد طعام او را

۱. ر.ک: وسائل الشیعه، ج ۱۸، ابواب مقدمات الحدود و احکام‌العامه، باب ۱۱، ح ۱، ص ۳۱۸.

۲. جواهر الكلام، ج ۴۱، ص ۲۸۷-۲۸۵.

بسوزانند.^۱ بی‌گمان سوزاندن طعام احتکار شده، به عنوان حکم اولی در فقه پذیرفته نشده است، اما با توجه به شرایطی خاص که گاه پیش می‌آید - از قبیل حفظ مصالح قطعی نظام - صدور چنین حکمی یقیناً با موازین منطبق است.

از این‌رو است که فقیهی بزرگ چون صاحب جواهر با این‌که معتقد است ادله حرمت احتکار کامل نیست، اگر احتکار به قصد زیان مسلمانان صورت گیرد یا با تدبیر و سیاست بهینه مردم ناسازگار باشد، آن را حرام می‌داند. در این حالت، حرمت ویژه جنس خاص یا زمان خاص نیست.^۲ اما گاه به نمونه‌هایی برمی‌خوریم که ویژه امام علی(ع) است. بنابراین، نمی‌توانند سرمشقی برای دیگران در موارد مشابه قرار گیرند؛ مثلاً نقل است که شش نفر در آب فرات بودند و یک نفر از آنان غرق شد. پنج نفر باقی مانده، به دو دسته دو نفره و سه نفره تقسیم شدند. دسته سه نفره عامل غرق را دسته دو نفره می‌دانستند و علیه آنان شهادت دادند، و دسته دیگر به عکس عمل کردند. علی(ع) سه پنجم دیه کامل را بر عهده دسته دو نفره و دو پنجم دیه را بر عهده دسته سه نفره نهاد.^۳ نمونه‌هایی دیگر از این‌گونه احکام در قضاوت‌های علی(ع) به چشم می‌آیند.^۴

آسیب‌شناسی و مبارزه با انحراف

در این بخش از مقاله می‌کوشیم سهم امام علی(ع) را در جلوگیری از نهادینه شدن منابع غیرمعتبر و کوشش‌های آن حضرت را در شناساندن اشتباوهای قضایی و فقهی دیگران به هزارداده^۵ پژوهش گذاریم.

۱. آسیب‌شناسی در منابع استنباط

توجه به منابع اجتهاد مهم‌ترین عامل ضابطه‌مند شدن استنباط احکام است. بدین‌رو، از^۶ شهادت دیریاز اساسی‌ترین مبحث دانش اصول فقه، پژوهش درباره منابع استخراج احکام و^۷ مکلف به رعایت

۱. موسوعة فقه علی بن ابی طالب، ص ۲۲۳-۲۲۴.

۲. ر.ک: جواهر الكلام، ج ۲۲، ص ۴۸۱؛ امام خمینی، کتاب الیج، ج ۳، ص ۴۱۴؛ انصاری، مرتضی، المکاسب، ص ۲۱۲.

۳. وسائل الشیعه، ج ۱۹، ابواب موجبات الضمان، ب ۲، ص ۱۷۴.

۴. ر.ک: همان، ابواب دیات‌الاعضاء، باب ۳۶، ح ۱، ص ۲۶۰ و ج ۱۸، ابواب حدالزنا، باب ۳۸، ص ۴۰۹ و ابواب حدالمرتد، باب ۳۹، ح ۱۷۰.

۵. بزرگ‌رمان، باب ۴، ح ۵، ص ۵۵۰.

۶. فتاوی‌امام^۸ با فاکسیه امام علی(ع)، بهم آمینت و برخی رادریار امام لز جب سلسه بوزیر امام علی(ع)، بعد از آن کاشفی بوزیر امینه از این‌جهت نیز در اینجا معرفت شده است.

۷. در ۱۹۸۸م، اول مخالف سوزانند نه در رعایت عین تظری^۹ خواسته در این صحنه معرفت شد.

شناساندن منابع اصیل از منابع غیر اصیل بوده است. اهمیت بحث چونان بسیار است که برخی فرهیختگان این دانش، اصول فقه را همانا «بحث درباره حجت» دانسته‌اند؛^۱ ولی در صدر اسلام، عواملی پیش آمدند که بسیاری کسان در زمینه استنباط احکام به اموری رجوع کردند که اعتباری نداشتند. علی(ع) از وجود این معضل آگاه بود و همواره مردمان را از سقوط در آن براحتی می‌داشت.^۲ برای نمونه، در این باره که نباید دین خویش را از رأی و نظریه شخصی برگرفت، می‌فرماید:

مؤمن، دین و شریعت را از رأی و سلیقه شخصی خویش برنمی‌گیرد، بلکه از آن‌چه از خداوند رسیده او از منابع اصیل مانند قرآن و سنت و عقل^۳ است برمی‌گیرد.^۴

درباره ناروا بودن سود جستن از «قیاس» در استنباط احکام می‌فرماید: در دین قیاس مکن، که شریعت و امر الهی قیاس‌بردار نیست. در آینده گروهی می‌آیند که به قیاس دست می‌آویزند و اینان دشمنان دینند.^۵ امام علی(ع) در پاسخ کسانی که برای قیاس و استناد به رأی خویش، کردار و رفتار پیامبر را نمونه می‌آورند، می‌فرماید:

احکام عبادات و حوادثی که پیش می‌آیند، چه احکام کلی و چه فرعی، لازم است به قرآن یا بیان رسول الله(ص) یا خبر صحیح، مستند باشند، نه قیاس و رأی خویش. اگر این امور درست می‌بود، به آمدن پیامبران برای بیان امر و نهی نیازی نبود.^۶

امام با قراردادن «بیان رسول الله» در کنار قرآن، به آنان که در مراجعه به قیاس، خویشن را با پیامبر مقایسه می‌کنند و در واقع در دفاع از قیاس به قیاس مع‌الفارق روی می‌آورند، می‌فهماند که حساب رسول خدا(ص) از حساب دیگران جدا است؛ چراکه

۱. ر. ک: حائری یزدی، مهدی، الحجۃ فی النہی، تقریرات درس آیت الله بروجردی، ج ۱، ص ۱۹.

۲. ر. ک: وسائل الشیعه، ج ۱۸، ابواب صفات القاضی، ص ۹۷ و ۹۵ و ۳۸ و ۳۳ و ۲۶ و ۲۵؛ نهج البلاغه، خطبة ۱۸، ص ۷۵ و ۷۴.

۳. وسائل الشیعه، ج ۱۸، ابواب صفات القاضی، باب ۶، ح ۱۴، ص ۲۶.

۴. همان، ح ۳۶، ص ۳۳.

۵. همان، ح ۳۸، ص ۳۵ و ۳۴.

او مفسر احکام الهی است و آنچه می‌فرماید، حجت و دلیل است و این سمت برای دیگران نیست.

از آنجا که اندیشه قیاس‌گرایی و مراجعه به عقول ناقص گاه با این بهانه توجیه می‌شوند که قیاس چیزی جز «تشبیه» و «تمثیل» نیست، حضرتش با بیان فروعی از فقه، با هرگونه تشبیه و تمثیل مبارزه می‌کند و می‌فرماید:

و اما استدلال هواداران قیاس به این‌که قیاس چیزی جز تشبیه و تمثیل نیست و در بیان حکم می‌توان به تشبیه دست آویخت، استدلالی است عقیم و گفته‌ای است زشت؛ زیرا بسیاری امور هستند که به ظاهر با یکدیگر دگرگونند، ولی دارای یک حکمند، و به عکس، چیزهایی هستند که شبیه یکدیگر می‌نمایند، ولی دارای حکم‌هایی دگرگونند. مگر نه این است که میان غصب و غارت و سرقت فرقی نیست؟! ولی در سرقت قطع ید است و در غصب و غارت نیست.^۱ امام به مناسبتها و بیان‌هایی گوناگون، بر قیاس و خود محوری می‌تازد، تا جایی که می‌فرماید:

چیزی از یکی می‌پرسند و او به رأی خویش پاسخ می‌دهد. همان را از دیگری می‌پرسند و او پاسخی دیگر می‌گوید و چون به کسی رجوع می‌کنند که این دو را به کار گمارده است، رأی هر دو را درست می‌داند،^۲ در حالی که خدا و نبی و کتاب واحدند. [پس این اختلاف برای چیست؟!] آیا خداوند دستور اختلاف داده است و اینان از او اطاعت می‌کنند یا خداوند از اختلاف نهی فرموده و اینان نافرمانی می‌کنند و یا پروردگار دین ناقصی فرستاده و از اینان در اتمامش کمک خواسته است و یا در قانون نهادن شریک اویند و حق دارند نظر دهند و آفریدگار از این کار خشنود باشد و یا خداوند دینش را کامل فرستاده و پیامبر در تبلیغش کوتاهی کرده است؟! خداوند سبحان می‌فرماید: «در قرآن چیزی را

۱. همان، ص ۳۶.

۲. اشاره است به اندیشه غلط و خطرناک برخی که می‌گفتند: «کل مجتهد مصیب». ر. ک: زرکشی شافعی، محمد بن بهادر، البحر المحيط فی اصول الفقه، ج ۵، ص ۷.

فرونهشتیم و هر چیزی بیانش در آن هست بی هرگونه اختلاف.^۱ از این روایت و دیگر روایت‌های مشابه پی‌می‌بریم که امام علی(ع) به خوبی آسیب‌های اجتهاد را بازمی‌شناخته و به درستی دست بر روی آن‌ها می‌گذاشته و همواره از پیامدهای زیان‌بارش سخن می‌گفته است.

۲. امام علی(ع) و کثر روایت‌های فقهی روزگار

مرجعیت امام در بیان احکام و حل و فصل دعاوی را همه مردمان پذیرفته بودند و کسی برتری امام را در مسائل علمی و قضایی انکار نمی‌کرد. از این‌رو، امام چه در دوران حکومت دیگران و چه در زمان حکومت خویش توانست از بروز بسیاری اشتباه‌ها جلوگیری کند، حکم الهی را نمودار سازد^۲ و راه و رسم صحیح را بنمایاند. در این‌جا تنها به نمونه‌هایی اشاره می‌کنیم:

۲ - ۱. امام علی(ع) و قضایات‌های ابوبکر
 در زمان خلافت ابوبکر مردی را به اتهام شرب خمر، نزد وی برداشت. مرد به گناه خویش اقرار کرد و گفت: «در جایی زندگی می‌کنم که نوشیدن خمر و خوردن مردار را حلال می‌شمرند و اگر می‌دانستم حرام است، نمی‌نوشیدم.» خلیفه از عمر بن خطاب درباره حکم او پرسید. عمر گفت: «مشکلی است که جز ابوالحسن کسی آن را حل نتواند کرد.» آن‌گاه هرسه روانه خانه امام شدند. امام فرمود: «کسی را همراهش بفرستید، تا او را به مهاجران و انصار نشان دهد و معلوم شود که آیا کسی آیه تحریم شراب را برای او خوانده است یا نه.» آنان چنین کردند و چون کسی از مهاجران و انصار به خواندن آیه تحریم شراب بر او شهادت نداد، رهایش کردند.^۳

همچنین نقل است که ابوبکر درباره کسانی که مرتد شده بودند و حاضر نبودند زکات بپردازند با امام مشورت کرد. امام فرمود: «خداؤند نماز و زکات را در کنار هم نهاده

۱. نهج البلاغه، خطبه ۱۸، ص ۷۵ و ۷۴.

۲. برخی از اهل سنت نقش امام را در این زمینه چنین بیان کرده‌اند: «فلقد كان الصحابة لا يمضون امراً في المسائل المشكلة إلا بعد مشورته وكفى دلالة على ذلك قول عمر: لولا على لهلك عمر.» ر.ک: المدخل الى فقه الامام علي، ص ۳.

۳. طوسی، محمدبن حسن، تهذیب الاحکام، ج ۱۰، کتاب الحدود، ح ۳۵۹، ص ۱۰۸؛ الکافی، (فروع)، ج ۷، ح ۴، ص ۲۴۹.

است. بنابر این، دلیلی در دست نیست که بتوان میانشان جدایی انداخت.^۱ آن گاه ابوبکر گفت: «اگر زکات نپرداختند، با آنان می‌جنگم.» و این در حالی بود که عمر می‌گفت: «چون این گروه عرب هستند، با آنان جنگ نکن.»^۲

۲ - ۲. امام علی(ع) و قضاوت‌های عمر بن خطاب

زنی دیوانه را که زنا کرده بود، نزد عمر آوردند. وی پس از مشورت با مردم، دستور داد او را رجم کنند. امام پس از آگاهی از این حادثه، دستور داد زن را برگردانند و خود نزد عمر آمد و فرمود: «آیا نمی‌دانی که قلم تکلیف از سه طایفه برداشته شده است: از مجنون تا بهبود یابد، از خوابیده تا بیدار شود، و از کودک تا بالغ گردد؟!» عمر در حالی که تکبیر می‌گفت، دستور داد زن را بازگردانند و حدی بر او جاری نسازند.^۳

همچنین نقل است زنی را که در حال عده ازدواج کرده بود، نزد عمر آوردند. او مهر زن را ستاند و به بیت‌المال سپرد و دستور داد زن و مرد برای همیشه از یکدیگر جدا شوند و به کیفر رسنند. امام این قضاوت را نادرست خواند و فرمان داد از یکدیگر جدا شوند و زن عده اول را کامل کند و سپس عده دیگری برای ازدواج دوم بگیرد و شوهر دوم را به دلیل نزدیکی با زن به پرداخت مهر [مهرالمثل] مکلف ساخت.^۴ در نقلی دیگر آمده است که امام فرمود: «با تمام شدن عده، اگر زن مایل است، می‌تواند با آن مرد ازدواج کند.»^۵

نیز نقل است پنج نفر را که هنگام زنا گرفته بودند، نزد عمر آوردند. عمر دستور داد

۱. البته ذکر این نمونه، دلیل بر تأیید محتوای آن نیست؛ زیرا - مطابق برخی شواهد تاریخی - امتناع‌کنندگان از پرداخت زکات، اصل پرداخت زکات را قبول داشتند. لکن حاضر به پرداخت آن به ابوبکر نبودند، و این توجیه اگر در حق همه آن‌ها صادق نباشد، در مورد برخی قابل انکار نیست؛ لذا در همین نقل آمده است که این جمعیت به رسول‌خدا(ص) زکات را می‌پرداختند.

۲. متقی، علاء‌الدین علی، کنز‌العمال، ح ۱۶۸۳۷؛ ر. ک. ابن‌اثیر، مجدد الدین، النهایه، ج ۳، ص ۲۸۰ و جهت اطلاع از موارد دیگر، ر. ک: محمد بن محمد بن نعمان (شیخ مفید)، الارشاد، ص ۱۰۸ و ۱۰۷ و

۳. موسوعة فتنه علی بن ابی طالب، ص ۲۹؛ الارشاد، ص ۱۰۹ و

۴. بیهقی، احمد بن حسین، السنن الکبری، ج ۱۱، ص ۴۲۶.

۵. همان. البته در برخی از منابع فقهی شیعه به دلیل وجود ادله دیگر، به منع این ازدواج تصویح شده است. ر. ک: طباطبایی، سید‌محمد‌کاظم، العروة‌الوثقی، احکام‌النکاح، فصل چهارم.

حد را به گونه مساوی بر همه جاری کنند. امام فرمود: «حکم این گروه چنین نیست!» عمر تقاضا کرد تا امام خود قضاوت کند. آن حضرت دستور داد یکی را گردن زنند، دیگری را سنگسار کنند، بر سومی حد کامل (صد ضربه تازیانه) و بر چهارمی نیمی از حد جاری سازند و نفر پنجم را تعزیر کنند. عمر در حالی که از قضاوت امام شگفت‌زده بود، پرسید: «ای ابا حسن! در یک جرم و یک حادثه، درباره این پنج نفر چگونه پنج‌گونه قضاوت کردی؟!» امام فرمود: «نفر اول کافر ذمی بود و با این عمل از ذمه خارج شد و حد چنین کسی چیزی جز شمشیر نیست. نفر دوم چون همسر دارد و زنا کرده است، باید سنگسار گردد، برخلاف نفر سوم که چون همسری ندارد، حدش صد ضربه تازیانه است. نفر چهارم چون غلام است، نیمی از حد بر او جاری می‌شود و نفر پنجم مجنون است و به تعزیرش بسته می‌کنیم». ^۱

عمر دستور داده بود زنی را که آبستن بود و زنا کرده بود، سنگسار کنند. امام بدو فرمود: «بر فرض که بتوان چنین حکمی را برای این زن صادر کرد، اما چگونه می‌توان بر جنینی که در شکم او است، چنین حکم کرد؟! خداوند می‌فرماید: وَلَا تَزِرْ وَازِرَةً وِزْرًا أُخْرَى». ^۲ در اینجا بود که عمر گفت: «زنده نباشم از این‌که مشکلی پیش آید و برای فروش‌کافتنش ابوالحسن نباشد!» آن‌گاه از حکم زن پرسید. امام فرمود: «تا زمان وضع حمل حال او را مراعات کن و چون کودک خویش به دنیا آورد و کسی را یافتی که او را کفایت کند، حد را بر زن جاری ساز». ^۳

همچنین نقل است مردی، قاتل برادر خود را به قصد قصاص از عمر تحويل گرفت و او را چنان زد که پنداشت وی را کشته است، ولی وقتی مضروب را به خانه‌اش برداشت، در او رقمی یافتند. از این‌رو، به درمانش پرداختند تا بهبود یافت. با مشاهده این وضع برادر مقتول دوباره به عمر رجوع کرد و خواهان قصاص شد. عمر نیز دستور قصاص داد. وقتی خبر به امام علی(ع) رسید، به عمر فرمود: «حکم الهی در این واقعه این نیست، بلکه باید

۱. تهذیب الاحکام، ج ۱۰، کتاب العدود، ح ۱۸۷، ص ۵۹؛ الکافی (فروع)، ج ۷، ح ۲۶، ص ۲۶۵.

۲. این فقره در قرآن مکرر ذکر شده است؛ از جمله: انعام، آیه ۱۶۴.

۳. محمد بن محمد بن نعمان (شیخ مفید)، الارشاد، ص ۱۰۹.

مضروب به مقداری که از ضارب کتک خورده، قصاص کند و آن‌گاه برادر مقتول قصاص کند.» مدعی قصاص چون این حکم را شنید، قاتل را عفو کرد و دعوا پایان پذیرفت.^۱

۲ - ۳. امام علی(ع) و قضاوت‌های عثمان

زنی پس از گذشت شش ماه از زمان ازدواج، وضع حمل کرد. عثمان دستور رجم او را صادر کرد. امام به او فرمود: «آیا قرآن نخوانده‌ای؟!» عثمان گفت: «خوانده‌ام.» امام فرمود: «آیا نشنیده‌ای که خداوند می‌فرماید: و حَمْلُهُ و فِصَالُهُ ثَلَاثُونَ شَهْرًا^۲ و در جایی دیگر می‌فرماید: حَوَّلَنِ كَامِلَيْنِ؟!^۳ با این حساب مدت حمل می‌تواند شش ماه باشد.» عثمان گفت: «به خدا سوگند تاکنون به این حقیقت آگاه نشده بودم!»^۴

البته برخی عالمان اهل سنت نمونه فوق را با اندکی تفاوت، هم به عثمان نسبت داده‌اند و هم به عمر بن خطاب،^۵ و احتمال دارد دو قضیه مشابه در زمان هر دو خلیفه پیش آمده باشد و هر دو به امام رجوع کرده باشند. گفتنی است آن‌چه را امام به عثمان فرموده است به دلالت التزامی از دو آیه یادشده، برداشت کرده است. در اصول فقه، این‌گونه دلالت را «دلالت اشاره» یا «دلالت اقتران و جمع»^۶ می‌گویند.

در جایی دیگر نقل کرده‌اند: روزی عثمان به مکه آمده بود و برایش حیوانی شکار کردند. با این دلیل که چون شکار، کار من نبوده و به دستور من نیز صورت نگرفته است، در حال احرام می‌توانم از گوشتی بخورم. امام علی(ع) با ناراحتی فرمود: «روزی قدری از گوشت شکار برای پیامبر آوردند و حضرت - چون محرم بود - از آن نخورد.» وقتی حضرت از حاضران نزد عثمان شهادت خواست، دوازده نفر شهادت دادند. سپس امام ماجرا‌ایی دیگر از رسول خدا(ص) نقل کرد و از کسانی که در آن ماجرا حاضر بودند، شهادت خواست و گروهی شهادت دادند و بدین‌سان عثمان از خوردن گوشت شکار پشیمان شد.

۱. صدوق، محمد بن علی بن بابویه، کتاب من لا يحضره الفقيه، ج ۴، ح ۴۵۲، ص ۱۲۸؛ الکافی (فروع)، ج ۷، ح ۱، ص ۳۶۰.

۲. احیاف، آیه ۱۵.

۳. بقره، آیه ۲۳۳.

۴. السنن الکبری، ج ۱۱، ص ۴۲۸؛ المدخل الى فقه الامام علي، ص ۴۳.

۵. مانند بیهقی در السنن الکبری و قلعه‌جی در موسوعة فتنه علی بن ابی طالب.

۶. تعبیر اول در اصول فقه شیعه و تعبیر دوم از برخی عالمان اهل سنت است. ر. ک: المدخل الى فقه الامام علي، ص ۴۳.

محمد عبدالرحمٰن نمر

در روایتی آمده است که علی(ع) گوشت شکار را برای محرم حرام می‌دانست و آیه ۹۶ از سوره مائدہ را تلاوت می‌فرمود: **أُحِلَّ لَكُمْ صَيْنُ الْبَخْرِ وَطَعَامُهُ مَنَاعًا لَكُمْ وَلِلصَّيْرَةِ وَحْرَمٌ عَلَيْكُمْ صَيْنُ الْبَخْرِ مَا دُمْثَمْ حُرُمًا.**^۱

۲ - ۴. امام علی(ع) و مشکلات فقهی معاویه

در شام، کودکی را نزد معاویه آوردند که تازه به دنیا آمده بود، هم شرمگاه مردان را داشت و هم شرمگاه زنان را. معاویه نتوانست درباره ارث او قضاوت کند. از این‌رو، گروهی را به عراق نزد امام فرستاد. امام فرمود: «این مربوط به عراق نیست!» سرانجام حقیقت را برای امام بازگفتند. حضرت فرمود: «لعت خدا بر قومی که به قضاوت ما راضی‌اند، اما خونمان را مباح می‌شمنند!» سپس فرمود: «اگر خروج بول از جایی است که مردان بول می‌کنند، این بچه حکم مرد را دارد و اگر از جایی است که زنان بول می‌کنند، حکم زن را دارد.» گفتند: «از هر دو موضع بول می‌کند.» فرمود: «در این صورت در ارث نیمی از سهم مردان را برد و نیمی از سهم زنان را.»^۲

۵ - ۵. امام علی(ع) و مشکلات فقهی دیگران

مرجعیت امام در قضاوت و حل مشکلات فقهی و رفع اشتباهاتی که دیگران داشتند، بسیار فراتر از آن است که برشمردیم و نیز منحصر در کسانی نیست که نامشان آمد. روایات، از کسانی مانند شریح قاضی،^۳ زید بن ثابت و^۴ قدامة بن مظعون^۵ و دیگران^۶ نام می‌برند که امام ضمن رد نظریه‌های آنان، حکم الهی را بازنموده است.

۱. صنعانی، عبدالرزاق بن همام، المصنف، ج ۴، ص ۴۲۷؛ موسوعة فتاوی بن ابی طالب، ص ۲۰۹ و نیز ر.ک: جواهرالکلام، ج ۱۸، ص ۲۸۶.

۲. موسوعة فتاوی بن ابی طالب، ص ۵۲؛ همچنین جهت اطلاع از موارد دیگری که معاویه ناچار به مراجعت شده است، ر.ک: وسائلالشیعه، ج ۱۸، ابواب حدالسرقة، باب ۱۹، ح ۵، ص ۵۱۱؛ همان، ج ۱۹، ابواب القصاصون فی النفس، باب ۶، ح ۲۶۹، ص ۱۰۲؛ جواهرالکلام، ج ۳۹، ص ۲۸۳-۲۷۸.

۳. السننالکبری، ج ۶، ص ۲۲۹؛ کنزالعمال، ح ۳۰۵۹۷؛ وسائلالشیعه، ج ۱۸، ابواب کیفیۃالحکم، باب ۱۴۷، ح ۶، ص ۱۹۴.

۴. همان، ابواب حدالزنا، باب ۳۳، ح ۹، ص ۴۰۵.

۵. همان، ابواب حدالمسکر، باب ۲، ح ۱، ص ۴۶۵.

۶. همان، ابواب مقدمات الحدود، باب ۱۸، ح ۳، ص ۳۳۱.

كتابناهه

* قرآن کریم.

* نهج البلاغه.

١. الارشاد، محمد بن محمد بن نعمان (شيخ مفید)، منشورات مکتبة بصیرتی، قم / بی تا.
٢. البحرالمحيط فی اصولالفقه، بدرالدین محمد بن بهادر زركشی، چاپ اول، وزارةالاوقاف و الشؤون الاسلامیه، کویت ١٤٠٩ق.
٣. الحجۃ فی الفقه، مهدی حائری یزدی (تقریرات درس آیت‌الله‌بروجردی)، چاپ اول، مؤسسه‌الرساله، اصفهان ١٤١٩ق.
٤. الروضۃ البهیه، زین‌الدین جبیع عاملی (شهید ثانی)، کتابفروشی اسلامیه، تهران / بی تا.
٥. السنن‌الکبیری، احمد بن حسین بیهقی، چاپ اول، دارالفکر، بیروت ١٤١٩ق.
٦. الغدیر فی الكتاب والسنن والأدب، عبدالحسین بن احمد‌امینی، چاپ چهارم، مکتبة الامام امیرالمؤمنین (ع)، تهران ١٣٩٦ق.
٧. القواعد‌الفقیهی، محمد‌حسن بجنوردی، تحقیق مهدی مهریزی، چاپ اول، الہادی، قم ١٤١٩ق.
٨. القواعد‌الفقیهی، محمد فاضل لنکرانی، چاپ اول، مطبعة مهر، قم ١٤١٦ق.
٩. القواعد‌الفقیهی، ناصر مکارم شیرازی، چاپ دوم، مدرسة امام امیرالمؤمنین (ع)، قم ١٤١٠ق.
١٠. القواعد، سید‌محمد کاظم مصطفوی، چاپ سوم، مؤسسه‌النشر الاسلامی، قم ١٤١٧ق.
١١. القواعد والفوائد فی الفقه والاصول والعریه، محمد بن مکی جبیع عاملی (شهید اول)، تحقیق سید‌عبدالهادی حکیم، مکتبة المفید، قم.
١٢. الكافی (اصول)، محمد بن یعقوب کلینی، ترجمه و شرح سید جواد مصطفوی، انتشارات علمیة اسلامیه، تهران.
١٣. المدخل الى فقه الامام على، محمد عبدالرحیم محمد، دارالحدیث، مصر ١٩٨٩م.
١٤. المصنف، عبدالرازاق بن همام صنعاوی، تحقیق حبیب‌الرحمه‌الاعاظمی، چاپ دوم،

- المكتب الاسلامي، بيروت / ١٤٠٣ ق.
١٥. المعني، عبدالله بن احمد بن قدامه، دار الفكر، بيروت / ١٤١٢ ق.
١٦. المكاسب، شيخ مرتضى انصارى، چاپ دوم، مؤسسة النشر الاسلامي، قم / ١٤١٦ ق.
١٧. النهاية في غريب الحديث والاثر، مجد الدين بن الاثير، تحقيق طاهر احمد زاوي و محمود محمد طناحي، مؤسسة اسماعيليان، قم / ١٣٦٤ ش.
١٨. بحوث في الملل والنحل، جعفر سبحانى، الطبعة الثالثة، لجنة ادارة الحوزة العلمية، قم / ١٤١٦ ق.
١٩. تحرير الوسيلة، روح الله موسوى خمينى، چاپ دوم، مؤسسة مطبوعاتى دار العلم، قم.
٢٠. تفسير القمي، ابوالحسن على بن ابراهيم القمي، تصحیح و تعلیق سید طیب موسوى جزایری، دارالکتاب للطباعة والنشر، قم.
٢١. تهذیب الاحکام، ابو جعفر محمد بن حسن (شیخ طوسی)، تصحیح و تعلیق علی اکبر غفاری، چاپ اول، نشر صدقوق، تهران / ١٤١٧ ق.
٢٢. تهذیب التهذیب، احمد بن حجر عسقلانی، چاپ دوم، دار احیاء التراث العربي و مؤسسة التاريخ العربي، بيروت / ١٤١٣ ق.
٢٣. جواهر الكلام، محمد حسن نجفى، تعلیق و تصحیح محمود قوچانی، چاپ ششم، دارالکتب الاسلامیه، تهران / ١٣٩٨ ق.
٢٤. دراسات في ولاية الفقيه و فقه الدولة الاسلامية، حسين على منتظری، چاپ اول، المركز العالمي للدراسات الاسلامية، قم / ١٤٠٨ ق.
٢٥. دروس تمهیدیة في القواعد الفقهیه، باقر ایروانی، مؤسسه الفقه للطباعة والنشر، قم / ١٤١٨ ق.
٢٦. سبل الاسلام، محمد بن اسماعیل صنعتی، دار الفتح الاسلامی، اسكندریه.
٢٧. سنن ابن ماجه، محمد بن یزید قزوینی، تحقيق محمد فؤاد عبدالباقي، دار احیاء التراث العربي، بيروت / ١٣٩٥ ق.
٢٨. شرائع الاسلام، جعفر بن حسن حلی (محقق حلی)، المکتبة العلمیة الاسلامیة، تهران / ١٣٧٧ ق.
٢٩. شرح نهج البلاغة، عبدالحمید بن هبة الله (ابن ابی الحدید)، دار احیاء التراث العربي، بيروت.
٣٠. صحيح البخاری، محمد بن اسماعیل بخاری، دار احیاء التراث العربي، بيروت.
٣١. فوائد الاصول، شیخ محمد علی کاظمی (تقیریرات درس مرحوم نایینی)، تعلیق آقا ضیاء الدین عراقی، مؤسسة النشر الاسلامی، قم / ١٤٠٦ ق.

٣٢. قضاء علی بن ابی طالب، محمد تقی تستری، چاپ دهم، مؤسسه اعلمی، بیروت / ١٤٠٣ ق.
٣٣. کتاب الیع، روح الله موسوی خمینی، مطبعة مهر، قم.
٣٤. کتاب سلیم بن قیس، سلیم بن قیس هلالی عامری، دارالکتب الاسلامیه، قم.
٣٥. کتاب من لا يحضره الفقيه، ابو جعفر محمد بن علی بن بابویه (شیخ صدوق)، تحقیق و تعلیق سید حسن موسوی خرسان، چاپ پنجم، دارالکتب الاسلامیه، تهران / ١٣٩٠ ق.
٣٦. کفایة الاصول، محمد کاظم خراسانی، کتابفروشی اسلامیه، تهران.
٣٧. کنز العمال، علاء الدین علی متقدی، مؤسسه الرساله، بیروت / ١٤٠٩ ق.
٣٨. مباحث الدلیل اللفظی، سید محمود هاشمی (تقریرات درس سید محمد باقر صدر)، چاپ دوم، مجمع علمی شهید صدر، ١٤٠٥ ق.
٣٩. مبانی تکملة المنهاج، سید ابو القاسم خویی، مطبعة الآداب، نجف.
٤٠. مجمع البحرين، شیخ فخر الدین طریحی، چاپ دوم، المکتبة المرتضویه، تهران / ١٣٦٢ / ش.
٤١. مستدرک الوسائل، میرزا حسین محدث نوری، المطبعة الاسلامیه، تهران / ١٣٨٢ ق.
٤٢. مستمسک العروة الوثقی، سید محسن حکیم، منشورات مکتبة آیت الله المرعشی النجفی، قم / ١٤٠٤ ق.
٤٣. مسند الامام علی(ع)، سید حسن قبانچی، ضبط و تحریر سید طاهر اسلامی، چاپ اول، دارالاُسْوَة للطباعة و النشر، قم / ١٤٢٠ ق.
٤٤. موسوعة الامام علی بن ابی طالب(ع)، محمد محمدی ری شهری، دارالحدیث الثقافیه، قم / ١٤٢١ ق.
٤٥. موسوعة فقه ابی بکر الصدیق، محمد رواس قلعه جی، چاپ دوم، دارالنفائس، بیروت / ١٤١٥ ق.
٤٦. موسوعة فقه عثمان، محمد رواس قلعه جی، چاپ دوم، دارالنفائس، بیروت / ١٤١٢ ق.
٤٧. موسوعة فقه علی بن ابی طالب، محمد رواس قلعه جی، چاپ اول، دارالنفائس، بیروت / ١٤١٧ ق.
٤٨. موسوعة فقه عمر بن الخطاب، محمد رواس قلعه جی، چاپ چهارم، دارالنفائس، بیروت / ١٤٠٩ ق.
٤٩. میزان الحکمه، محمد محمدی ری شهری، التنقیح الثانی، الطبعه الاولی، دارالحدیث، قم / ١٣٥٧ ش.
٥٠. وسائل الشیعه، محمد بن حسن حرعاملی، تصحیح و تعلیق شیخ محمد رازی و شیخ ابوالحسن شعرانی، چاپ چهارم، مکتبة الاسلامیه، تهران / ١٣٩٧ ق.

2022



2022-09-09-00-00-00